

دادرسی اساسی تطبیقی

عنوان پژوهش

وظایف و اختیارات دادگاه قانون اساسی
جمهوری کلمبیا

شماره مسلسل: ۱۳۹۲۰۱۰۹

تاریخ: ۱۳۹۲/۱۲/۰۳



شناسنامه

عنوان:

**دادرسی اساسی تطبیقی
وظایف و اختیارات دادگاه قانون اساسی
جمهوری کلمبیا**

مؤلف:

مصطفی منصوریان

ناظر علمی:

سید محمد مهدی غمامی

دفتر مطالعات تطبیقی

شماره مسلسل: ۱۳۹۲۰۱۰۹

تاریخ انتشار: ۱۳۹۲/۱۲/۰۳

پژوهشکده شورای نگهبان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

چکیده	۲
مقدمه	۳
پیشینه دادرسی اساسی در کلمبیا	۶
ساختار شکلی دادگاه قانون اساسی جمهوری کلمبیا	۸
صلاحیت‌های دادگاه قانون اساسی کلمبیا	۹
۳-۱ نظارت بر آراء صادره از سوی دادگاه‌های عادی	۱۰
۳-۲ رسیدگی به درخواست عدم مطابقت با قانون اساسی از سوی شهروندان ...	۱۱
۳-۳ نظارت مستقیم بر انواع خاصی از قوانین	۱۲
۳-۴ نظارت بر اعمال تقنینی دولت	۱۳
انواع تصمیمات دادگاه قانون اساسی و آثار آنها	۱۵
۴-۱ آراء مبتنی بر نظارت انتزاعی	۱۶
۴-۲ آراء مبتنی بر نظارت عینی	۱۷
مقایسه دادگاه قانون اساسی کلمبیا و شورای نگهبان جمهوری اسلامی ایران	۱۸
جمع‌بندی و نتیجه‌گیری	۲۱
منابع و مأخذ	۲۴
یادداشت‌ها	۲۶

چکیده

جمهوری کلمبیا کشوری است که در طول دهه‌های گذشته با معضلات و مشکلات گسترده‌ای از قبیل نابرابری‌های اجتماعی، نقض گسترده حقوق بشر، نزاع‌های داخلی و خارجی و... مواجه بوده است و این مسئله پذیرش قانون اساسی کلمبیا را به‌عنوان میثاق ملی و سند عالی حقوقی-سیاسی این کشور امری کاملاً موجه نمایان کرده است. درعین حال و مهم‌تر از این مسئله، صیانت از قانون اساسی به‌لحاظ برتری بر سایر قوانین و مقررات عادی در مقام وضع و اجرا و جلوگیری از نقض آن توسط قوای حاکم می‌باشد که به‌منزله یک ضرورت تلقی شده است.

دادگاه قانون اساسی کلمبیا نهادی است که در سال ۱۹۹۱ میلادی در این راستا تأسیس یافته و با اختیارات مهم و گسترده خود برای محقق ساختن اهداف فوق‌الذکر به ایفای نقش پرداخته است؛ امری که در این نوشتار مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: دادرسی اساسی، دادگاه قانون اساسی کلمبیا، مطابقت قوانین با قانون اساسی، تصمیمات دادگاه قانون اساسی

مقدمه

سرزمین کلمبیا در طول دوره استعماری اسپانیا از سال ۱۵۴۹ میلادی تحت صلاحیت قانونی «دادگاه پادشاهی گرانادا»^(۱) و بعد از آن از سال ۱۷۱۷ میلادی تحت صلاحیت قانونی دادگاه «جانشین پادشاهی گرانادای جدید»^(۲) قرار داشته است. از سال ۱۷۶۳ تا ۱۸۳۰ میلادی، اروپا بخش عمده‌ای از مستعمرات خود در نیم‌کره غربی جهان را از دست داد و هجوم فرانسه به اسپانیا در سال ۱۸۰۸ میلادی نیز موجب بحران مشروعیت در اسپانیا و مستعمرات آمریکایی آن شد که در نتیجه منجر به اعلامیه استقلال کلمبیا در بیستم جولای سال ۱۸۱۰ میلادی گردید و متعاقب آن دولت جدیدی تأسیس گردید و در ادامه نیز اولین قوانین اساسی کلمبیا مورد تصویب قرار گرفتند. (Gerhard, 2007: 203)

در دوره استقلال (۱۸۱۹-۱۸۱۰)، هر یک از ایالات کلمبیا قوانین اساسی خود را برای نخستین بار صادر نمودند و در دوره بعدی (۱۸۳۰-۱۸۱۹)^(۳)، پس از پیکاری که منجر به استقلال قطعی کلمبیا از پادشاهی اسپانیا شد، قانون اساسی سال ۱۸۲۱ میلادی مورد تصویب قرار گرفت.^(۴) در سال ۱۸۳۰ میلادی نیز قانون اساسی دیگری به تصویب رسید و با اعلام استقلال از سوی ونزوئلا و اکوادور و تقسیم کلمبیای کبیر همراه شد. در ادامه (۱۸۵۸-۱۸۳۰) پس از قوانین اساسی سال‌های ۱۸۳۲، ۱۸۴۳ و ۱۸۵۳ میلادی که با خاتمه کلیه آثار دوره استعماری و نیز تحقق یک «نظام متمرکزگرا» مقرون بوده است، دوره جدیدی (۱۸۸۶-۱۸۵۸) با ظهور نظام «فدرالسیم» در قوانین اساسی سال‌های ۱۸۵۸ و ۱۸۶۳ میلادی آغاز گردید که در نهایت، دوران پس از قانون اساسی سال ۱۸۸۶ میلادی آغاز گشته که تا امروز ادامه دارد و در آن یک نظام جمهوری بسیط ضمن یک نظام اداری غیرمتمرکز به منصه ظهور رسیده است. قانون اساسی سال ۱۸۸۶ میلادی نیز با توجه به ضرورت تطبیق با تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کلمبیا در سال ۱۹۹۱ میلادی مورد بازنگری و اصلاح قرار گرفت.^(۵) (Gerhard, 2007: 204)

بر اساس قانون اساسی سال ۱۹۹۱ میلادی، کلمبیا حکومتی اجتماعی، دموکراتیک، متکثرگرا^(۶) و مبتنی بر مشارکت^(۷) می‌باشد که تابع حاکمیت قانون بوده^(۸) و به‌عنوان

یک نظام جمهوری بسیط که به لحاظ اداری غیر متمرکز می باشد، با استقلال واحدهای سرزمینی (بخش‌ها، شهرداری‌ها، نواحی و قلمرو بومیان)^(۹) سازمان یافته و بر اساس احترام به کرامت انسانی و بر پایه کار و همبستگی افراد و نیز ترجیح نفع عمومی بنیان نهاده شده است.^(۱۰)

دولت کلمبیا به سه شاخه سنتی مجریه، مقننه و قضائیه تقسیم می شود که علاوه بر این قوا، نهادهای ناظر و انتخاباتی نیز در آن وجود دارند و همه این قوا ملزم اند که برای نیل به اهداف مندرج در قانون اساسی^(۱۱) به طور هماهنگ با یکدیگر تلاش نمایند.^(۱۲)

قوه مجریه از رئیس جمهور که رئیس حکومت، رئیس دولت و نیز عالی ترین مقام اداری عنوان شده است^(۱۳)، وزرای کابینه و مدیران بخش های اداری دولت تشکیل شده است؛ استان داران و روسای شهرداری ها نیز از اجزاء قوه مجریه می باشند.^(۱۴) رئیس جمهور نماد وحدت ملی کشور کلمبیا قلمداد شده که تضمین حقوق و آزادی ها را بر عهده دارد^(۱۵) و با رأی مستقیم و مخفی شهروندان برای مدت چهار سال (قابل تمدید برای یک بار دیگر)^(۱۶) انتخاب می شود؛ عزل و نصب وزراء نیز جزء اختیارات رئیس جمهور می باشد.^(۱۷) قوه مقننه توسط «کنگره»^(۱۸) کلمبیا نمایندگی می شود که دو مجلس نمایندگان و مجلس سنا را در بردارد و اعضاء آن نیز برای یک دوره چهار ساله با رأی مستقیم مردم انتخاب می شوند.^(۱۹) کنگره اختیار اصلاح قانون اساسی^(۲۰)، قانون گذاری، اعمال نظارت سیاسی بر دولت و اداره عمومی کشور را بر عهده دارد.^(۲۱) همچنین قوه قضاییه از دادگاه قانون اساسی، دادگاه عالی عدالت (عالی ترین مرجع دادگاه های عادی)^(۲۲)، شورای دولتی (عالی ترین مرجع دادگاه های اداری)^(۲۳)، شورای عالی قضایی، دفتر دادستان کل و دادگاه های عادی تشکیل شده است که همگی موظف به اجرای عدالت می باشند.^(۲۴)

نهادهای ناظر در کلمبیا «وزارت امور عامه»^(۲۵) و «دفتر بازرس عمومی»^(۲۶) می باشند؛ وزارت امور عامه مسئولیت حمایت و توسعه حقوق بشر، صیانت از منافع عمومی و نظارت بر رفتار مقامات عمومی^(۲۷) و دفتر بازرس عمومی وظیفه نظارت بر مدیریت مالی و کارکرد اداری را بر عهده دارند.^(۲۸) سازمان انتخابات کلمبیا^(۲۹) نیز مشتمل بر شورای ملی انتخابات^(۳۰) و دیگر نهادهایی است که در این رابطه توسط

قانون تاسیس می‌گردند و در خصوص سازماندهی، هدایت و نظارت بر انتخابات دارای مسئولیت می‌باشند.^(۳۱)

شایان ذکر است که قانون اساسی کلمبیا به تفصیل به تبیین حقوق و آزادی‌ها پرداخته است، به طوری که برخی قانون اساسی سال ۱۹۹۱ کلمبیا را قانون اساسی حقوق^(۳۲) نامیده‌اند. در این رابطه فصل دوم قانون اساسی تحت عنوان «حقوق، تضمینات و تکالیف» از ماده ۱۱ الی ۹۵ (۸۴ ماده) در پنج بخش حقوق بنیادین، حقوق فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، حقوق جمعی و محیط زیست، صیانت از حقوق و اعمال آنها و تکالیف و الزامات به این مسئله پرداخته است. مسئله قابل توجه نیز اینکه قانون اساسی کلمبیا معاهدات حقوق بشری را که به تصویب کنگره رسیده است، نسبت به نظام حقوقی داخلی دارای برتری می‌داند و بر لزوم تفسیر حقوق مندرج در قانون اساسی بر مبنای این معاهدات تاکید می‌نماید^(۳۳) و بدین ترتیب علاوه بر قانون اساسی مدون کلمبیا مصوب سال ۱۹۹۱ میلادی، معاهدات حقوق بشری که توسط کنگره کلمبیا به تصویب می‌رسد نیز به منزله قانون اساسی کلمبیا قلمداد شده‌اند. (Uprimny, 2011: 1592)

مسئله‌ای که ذکر آن در رابطه با نظام حقوقی کلمبیا قابل تأمل است اینکه علی‌رغم پیشینه طولانی در برخورداری از قانون اساسی و تدوین اصول یک دولت حقوقی، جمهوری کلمبیا در واقع یک نظام دموکراتیک تثبیت شده نبوده است. علت این امر آن است که اولاً کشور کلمبیا در دوره‌های مدیری با سطوح گسترده‌ای از خشونت و تنش نه تنها در موضوعات سیاسی بلکه در زندگی معمولی شهروندان مواجه بوده است؛^(۳۴) ثانیاً سیاست‌های انحصاری حکومت کلمبیا منجر به ایجاد جامعه‌ای نابرابر شده است^(۳۵) و ثالثاً نیز اینکه کلمبیا مخصوصاً از اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی، یک بحران جدی حقوق بشری را تجربه کرده است و نقض گسترده حقوق بشر به طور فزاینده‌ای سنت دموکراتیک پایدار این کشور را با چالش مواجه نموده است.

(Cepeda Espinosa, 2004: 534)

از همین روی «برتری قانون اساسی»^(۳۶) یکی از اصول بنیادین قانون اساسی کلمبیا بر شمرده شده است و صیانت از آن جهت نیل به ثبات و تحقق اهداف مندرج در قانون اساسی ضروری به حساب آمده است که این مسئله مستلزم اعمال قانون اساسی در صورت عدم مطابقت قانون اساسی با هر قانون یا مقررات دیگر می‌باشد^(۳۷) و در

راستای تحقّق اصل فوق‌الذکر، «دادگاه قانون اساسی کلمبیا»^(۳۸) در سال ۱۹۹۱ میلادی تأسیس شده است و به‌عنوان عالی‌ترین نهاد قضایی کلمبیا قلمداد می‌گردد. هر چند از یک‌سو از زمان تأسیس دادگاه قانون اساسی کلمبیا حدود سه دهه می‌گذرد و این دادگاه نقش بی‌بدیلی را در کلمبیا ایفا نموده است، چنانچه نقش هدایت‌گر آن در قلمرو سیاسی کلمبیا نه‌تنها توسط حامیان آن مورد تأکید قرار گرفته است، بلکه منتقدین آن نیز بر آن اذعان داشته‌اند، (Uprimny, 2003: 47) از سوی دیگر، این دادگاه خود را به‌منزله نهادی قلمداد نموده که برخی از پیچیده‌ترین مشکلاتی که جامعه کلمبیا را تحت تأثیر قرار داده است، پاسخ می‌دهد و بدین‌سان نیز بر تثبیت مشروعیت خود می‌افزاید. (Cepeda Espinosa, 2004: 535)

بنابراین واکاوی وظایف و اختیارات دادگاه قانون اساسی کلمبیا به‌عنوان نهاد دادرسی اساسی در نظام حقوقی جمهوری کلمبیا امری بسیار حائز اهمیت است که بدین‌منظور در ابتدا پیشینه دادرسی اساسی در کلمبیا را مورد بررسی قرار داده و سپس به تبیین ساختار دادگاه قانون اساسی و صلاحیت‌ها و آثار آراء آن پرداخته می‌شود. در نهایت نیز مقایسه این نهاد با شورای نگهبان جمهوری اسلامی ایران مطرح‌نظر قرار گرفته و از رهگذر این مطالعه تطبیقی ارزیابی دو نهاد مزبور مدّ نظر قرار می‌گیرد.

پیشینه دادرسی اساسی در کلمبیا

دادگاه قانون اساسی کلمبیا مولود فرآیند اصلاح قانون اساسی این کشور در سال ۱۹۹۱ میلادی می‌باشد که طبق ماده ۲۴۱ این قانون، تضمین تمامیت و تفوّق قانون اساسی جدید به این نهاد واگذار شده است.^(۳۹) تأسیس نظام نظارت قضایی مبتنی بر قانون اساسی^(۴۰) امری نوین در نظام حقوقی کلمبیا نبوده و نخستین قوانین اساسی کلمبیا نیز از اوایل قرن نوزدهم میلادی با این نوع نظارت روبرو بوده‌اند و در همین راستا در سال ۱۸۸۶ میلادی، صیانت از قانون اساسی به‌طور رسمی به یک نهاد عالی قضایی به‌نام «دادگاه عالی عدالت»^(۴۱) واگذار گردید.

(Cepeda-Espinosa, 2004: 537- 538)

دادگاه عالی عدالت، به‌عنوان حافظ قانون اساسی از اختیار ابطال قوانین ملّی و انواع خاصی از فرامین ریاست‌جمهوری^(۴۲) که مغایر قانون اساسی تشخیص داده

می‌شدند، برخوردار بود. قانون اساسی سال ۱۸۸۶ میلادی^(۴۳) به رئیس‌جمهور اختیار وتوی مصوبات کنگره را در فرض مغایرت با قانون اساسی اعطا نمود که اگر کنگره بر مصوبه خود اصرار می‌ورزید، دادگاه عالی عدالت ورود کرده و در خصوص مطابقت مصوبه مزبور با قانون اساسی تصمیم‌گیری می‌نمود.^(۴۴) این مسئله به‌طور قابل توجهی با قانون بنیادین شماره ۳ سال ۱۹۱۰ میلادی^(۴۵) توسعه یافت و بدین‌سان اولاً نظام عمومی در دسترسی از نظارت «انتزاعی» بر قوانین^(۴۶) فراهم آمد که به‌واسطه آن هر شهروندی قادر بود در مقام حراست از نفع عمومی در رابطه با مطابقت قوانین با قانون اساسی در دادگاه عالی عدالت اقامه دعوی کند^(۴۷) و تصمیمات دادگاه نیز عام الشمول^(۴۸) به‌حساب می‌آمد؛ ثانیاً قانون مذکور روشی^(۴۹) را پیش‌بینی نمود که وفق آن هر یک از قضات یا مقامات عمومی در صورتی که قوانین را مغایر قانون اساسی تلقی می‌نمودند، قادر بودند از اِعمال آن استنکاف نمایند که البته تصمیمات دادگاه عالی عدالت در رابطه با چنین مواردی، از اعتبار نسبی^(۵۰) برخوردار بود. علاوه بر این، دادگاه عالی عدالت حوزه نظارت خود را به‌واسطه برخی تصمیمات برجسته خود گسترش داد؛ در این راستا دادگاه صلاحیت نظارتی خود بر اصلاحات قانون اساسی توسط کنگره^(۵۱) و نیز قوانینی که معاهدات بین‌المللی را تأیید می‌نمود^(۵۲) مورد ادعا قرار داده و آنها را برای خود اثبات نمود.

(Cepeda-Espinosa, 2004: 538- 539)

در مجموع، نظام دادرسی اساسی در این دوره از مزایای بسیاری از جمله بنیان‌های مستحکم دادگاه عالی عدالت در قرن‌های اخیر، حوزه صلاحیتی گسترده و امکان دسترسی آسان شهروندان به نظارت قضایی قوانین برخوردار بود و درعین‌حال نیز معایب قابل توجهی دربرداشت که به‌تدریج زمینه تغییر آن را فراهم آورد. نظام انتخاباتی غیر دموکراتیک دادگاه عالی عدالت^(۵۳)، فقدان نظام پاسخگو در صیانت از حقوق و آزادی‌های بنیادین^(۵۴)، تعریف مبهم و غیر دقیق از قلمرو کارکردهای دادگاه که منجر به اختلافات مکرر با دیگر مقامات و نهادها می‌شد^(۵۵) و نیز فقدان سازوکار مناسب در هماهنگ ساختن آراء بعضاً متناقض دادگاه عالی عدالت و شورای دولتی^(۵۶) از مهمترین این موارد بوده‌اند.

(Cepeda Espinosa, 2004: 540)

به هر ترتیب موارد مذکور اثبات نمود که نظام دادرسی اساسی کلمبیا نیازمند اصلاحات جدی می‌باشد و لذا در اصلاح قانون اساسی در سال ۱۹۹۱ میلادی تصمیم به تغییر آن گرفته شد و در نتیجه دادگاه قانون اساسی با ساختار و نظامی بدیع تأسیس شد.

ساختار شکلی دادگاه قانون اساسی جمهوری کلمبیا

ماده ۲۳۹ قانون اساسی کلمبیا صرفاً به فرد بودن تعداد قضات دادگاه قانون اساسی اشاره نموده و تعیین تعداد ایشان را به قانون عادی واگذار نموده است و در همین راستا مواد ۴۳ تا ۴۹ قانون شماره ۲۷۰ سال ۱۹۹۶ میلادی^(۵۷) به تصویب رسیده است. بدین ترتیب مطابق با تصریح مواد ۴۳ و ۴۴ قانون مذکور، دادگاه قانون اساسی از ۹ قاضی تشکیل شده است که (۳) قاضی با پیشنهاد رئیس‌جمهور، (۳) قاضی با پیشنهاد دادگاه عالی عدالت و (۳) قاضی دیگر نیز با پیشنهاد شورای دولتی به مجلس سنا معرفی شده و توسط این مجلس انتخاب می‌گردند که البته وفق ماده ۲۳۹ قانون اساسی ترکیب دادگاه باید به گونه‌ای باشد که متخصصین گرایش‌های مختلف حقوقی را دربرگیرد.

ماده ۲۳۲ قانون اساسی کلمبیا شرایط قضات دادگاه قانون اساسی را بدین ترتیب بیان نموده است^(۵۸): الف- داشتن تابعیت کلمبیا به واسطه تولد، ب- ایفای درست تکالیف شهروندی^(۵۹)، ج- وکیل بودن، د- عدم محکومیت به حبس جز در جرایم سیاسی یا جرایم با مسئولیت سنگین^(۶۰)؛ ه- داشتن ۱۰ سال سابقه فعالیت در قوه قضاییه یا وزارت امور عامه یا اشتغال شرافت‌مندانه به حرفه وکالت برای مدت ۱۰ سال یا تصدی منصب تدریس رشته‌های حقوقی در دانشگاه‌های رسمی.

لازم به ذکر است که ماده ۲۴۰ قانون اساسی محدودیتی را نیز در انتخاب این قضات اعلام داشته است؛ بر این اساس افرادی که یک‌سال قبل از انتخاب شدن به عنوان قضات دادگاه قانون اساسی، در کابینه وزرا یا دادگاه عالی عدالت یا شورای دولتی به فعالیت مشغول بوده‌اند، نمی‌توانند تصدی منصب قضاوت در دادگاه قانون اساسی را بر عهده گیرند.

این قضات طبق ماده ۲۳۳ قانون اساسی برای یک دوره هشت ساله انتخاب

می‌شوند و امکان انتخاب مجدد ایشان نیز ممنوع اعلام شده است. همچنین قضات دادگاه قانون اساسی در صورت داشتن رفتار مناسب^(۶۱)، عملکرد رضایت‌بخش^(۶۲) و عدم رسیدن به سن اجباری بازنشستگی غیر قابل عزل می‌باشند و میزان افزایش حقوق قضات دادگاه قانون اساسی نیز همواره باید معادل متوسط افزایش حقوق همه مقامات عمومی باشد.

طبق ماده ۲۴۵ قانون اساسی نیز دولت نمی‌تواند در دوره عضویت قضات در دادگاه قانون اساسی به استخدام ایشان در مناصب اجرایی و اداری مبادرت بورزد، مگر آنکه از بازنشستگی قضات یک سال سپری شده باشد. مضاف بر این، ماده ۱۲۹ قانون اساسی کلمبیا مقرر می‌دارد که «مستخدمین عمومی (دولتی) حق پذیرش مقام، امتیاز و پاداش از جانب دولت‌های بیگانه یا سازمان‌های بین‌المللی را نداشته و نمی‌توانند با ایشان به انعقاد قرارداد بپردازند؛ مگر به موجب مجوز پیشین از سوی دولت». و لذا قضات دادگاه نیز که جزء مستخدمین حکومت به‌شمار می‌روند مشمول این ماده می‌باشند.

علاوه بر موارد مذکور دادگاه قانون اساسی طبق بند ۱۱ ماده ۲۴۱ قانون اساسی، اختیار تصویب مقررات داخلی خود را بر عهده داشته و در این راستا نیز در سال ۱۹۹۲ میلادی آیین‌نامه دادگاه قانون اساسی^(۶۳) را تنظیم نموده است که در آن به انتخاب رئیس و نائب رئیس دادگاه و تبیین وظایف و اختیارات ایشان، نحوه تصمیم‌گیری، نحوه تشکیل جلسات و ... پرداخته شده است.

همچنین شایان ذکر است که طبق ماده ۴۷ قانون شماره ۲۷۰ سال ۱۹۹۶ میلادی، تمامی تصمیمات دادگاه قانون اساسی در «روزنامه رسمی دادگاه قانون اساسی»^(۶۴) که به‌طور ماهانه منتشر می‌گردد، چاپ می‌شود.

صلاحیت‌های دادگاه قانون اساسی کلمبیا

در ابتدا لازم به ذکر است که ماده ۸۶ قانون اساسی کلمبیا الگویی عام از دادرسی اساسی و به‌طور ویژه کنترل قضایی ارائه نموده است که مطابق آن تمامی دادگاه‌ها از اختیار رسیدگی به درخواست‌های صیانت از حقوق بنیادین برخوردار می‌باشند و متعاقب آن نیز دادگاه قانون اساسی تجدیدنظر بر تصمیمات این دادگاه‌ها را بر عهده

دارد. اما قانون اساسی کلمبیا به‌طور کلی، دادرسی اساسی را به‌نحو متمرکز به دادگاه قانون اساسی واگذار کرده است و در ماده ۲۴۱ قانون اساسی این وظایف و اختیارات را احصاء نموده است که در ذیل به توضیح و تبیین این موارد پرداخته می‌شود:

۳-۱ نظارت بر آراء صادره از سوی دادگاه‌های عادی

نظارت عینی به‌طور قابل ملاحظه‌ای با تأسیس «درخواست صیانت از حقوق بنیادین»^(۶۵) مندرج در ماده ۸۶ قانون اساسی کلمبیا^(۶۶) در سال ۱۹۹۱ میلادی تعمیم یافت که بر اساس آن، هر شخصی که حقوق بنیادین او مورد تعدی قرار گرفته یا بیم تعدی نسبت به آن وجود دارد قادر است از «دادگاه‌های عادی» درخواست صیانت از این حقوق را بنماید و قاضی این دادگاه‌ها می‌تواند هر دستوری را که برای جلوگیری از این حقوق بنیادین لازم می‌داند، صادر نماید که ترتیبات اجرای این اصل به‌واسطه مصوبه شماره ۲۵۹۱ سال ۱۹۹۱ میلادی^(۶۷) تنظیم و تدوین شده است.

نکته قابل توجه این است که طرح این درخواست صرفاً مستلزم موارد اساسی مورد نیاز جهت رسیدگی قاضی مانند معرفی طرف‌های مسئله و تبیین حق مورد تهدید می‌باشد، همچنین هیچ فرآیند رسمی مکتوبی در طرح آن وجود ندارد و حتی در برخی موارد ممکن است به‌صورت شفاهی مطرح شود. (Delaney, 2008: 54)

درخواست مزبور در رابطه با تمامی مقامات دولتی و مأمورین رسمی قابل طرح می‌باشد و به‌عبارت دیگر، هیچ‌کس مصون از این دعاوی نیست و علاوه بر این، ماده ۸۶ قانون اساسی کلمبیا تبیین موارد اقامه این درخواست علیه اشخاص خصوصی که دارای یک وظیفه عمومی می‌باشند یا رفتارشان به‌طور مستقیم بر نفع عمومی تأثیر می‌گذارد را به قانون عادی واگذار نموده است. بنابراین، در خصوص صیانت از حقوق بنیادین مندرج در قانون اساسی، الگوی غیر متمرکز دادرسی اساسی (الگوی آمریکایی) پذیرفته شده است.

دستور قاضی در این خصوص، در یک دادگاه عالی دیگر ممکن است به چالش کشیده شود و در این صورت مطابق با تصریح ماده ۸۶ قانون اساسی کلمبیا، دادگاه مزبور «می‌تواند» پرونده را برای تجدیدنظر به «دادگاه قانون اساسی» ارسال نماید و این فرآیند الزاماً باید در ده روز تحقق پذیرد.

علاوه بر این طبق بند (۹) ماده ۲۴۱ قانون اساسی، دادگاه قانون اساسی می‌تواند در

مقام حراست از حقوق و آزادی‌های مندرج در قانون اساسی تصمیمات قضایی را مورد بازنگری قرار دهد.

همچنین شایان ذکر است که به‌عنوان یک قاعده کلی، نظارت بر قوانین اداری از صلاحیت دادگاه قانون اساسی خارج می‌باشد، چراکه این مسئله صلاحیت شورای دولتی را به‌عنوان عالی‌ترین دادگاه اداری نقض می‌نماید.^(۶۸) اما دادگاه قانون اساسی از این اختیار برخوردار است که آن دسته از تصمیمات اداری که حقوق و آزادی‌های بنیادین را در موارد عینی نقض کرده یا در معرض نقض قرار می‌دهد، به‌جهت عدم مطابقت با قانون اساسی مورد نظارت قرار دهد و فراتر اینکه، وقتی دادگاه قانون اساسی رأی دادگاه اداری را مورد نظارت قرار می‌دهد، نه‌تنها در رابطه با مطابقت تصمیم قضایی مزبور با قانون اساسی، بلکه در خصوص اعمال اداری مربوطه نیز به صدور رأی می‌پردازد؛ البته چنانچه چنین اقدامی را برای صیانت از برخورداری مؤثر از حقوق و آزادی‌های بنیادین ضروری تلقی بنماید. (Cepeda Espinosa, 2004: 558)

۳-۲ رسیدگی به درخواست عدم مطابقت با قانون اساسی از سوی شهروندان

دسترسی شهروندان به نظام نظارت قضایی انتزاعی به‌واسطه «درخواست عمومی عدم مطابقت با قانون اساسی»^(۶۹) مورد تضمین قرار گرفته است. این نوع نظارت در قانون اساسی سال ۱۸۸۶ میلادی وجود داشت و با اصلاحات سال ۱۹۹۱ میلادی به‌طور قابل ملاحظه‌ای توسعه یافت که در این رابطه مطابق با ماده ۲۴۱ قانون اساسی کلمبیا، دادگاه قانون اساسی ملزم است درخواست‌های رسیدگی به عدم مطابقت «قوانین» را با قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد.

لازم به ذکر است که طبق ماده ۳۷۴ قانون اساسی یکی از طرق اصلاح قانون اساسی، قانون‌گذاری توسط کنگره کلمبیا در نظر گرفته شده است که مواد ۳۷۴ تا ۳۸۰ قانون اساسی نیز ترتیبات و شرایط این مسئله را تبیین نموده است و طبق تصریح بندهای (۱) و (۴) ماده ۲۴۱ قانون اساسی کلمبیا قوانین اصلاح‌کننده قانون اساسی صرفاً از حیث تشریفات (به‌جهت شکلی) مورد نظارت دادگاه قانون اساسی قرار می‌گیرند و رسیدگی به دیگر قوانین هم به‌جهت شکلی و هم به‌جهت ماهوی صورت می‌پذیرد.

چنین درخواست‌هایی با تشریفات اندکی از سوی شهروندان (بدون نیاز به وکیل و

بدون نیاز به اثبات ذی نفع بودن در موضوع مزبور) قابل اقامه می‌باشند. (Javier and Medrano, 2010: 204) «بازرس عمومی»^(۷۰) که در قانون اساسی سال ۱۹۹۱ به وجود آمده است نیز می‌تواند در راستای یکی از کارویژه‌های خود در گسترش حقوق بنیادین درخواست مذکور را اقامه نماید.^(۷۱)

به عنوان مثال تعدادی از شهروندان کلمبیایی در سال ۲۰۰۶ میلادی، رسیدگی به برخی مواد قانون جزای کلمبیا^(۷۲) در خصوص «سقط جنین» را از حیث عدم مطابقت با قانون اساسی از دادگاه قانون اساسی درخواست نمودند و در نهایت نیز دادگاه قانون اساسی در تصمیم خود جرم‌انگاری سقط جنین بدون در نظر گرفتن دیگر شرایط را^(۷۳) مغایر با قانون اساسی اعلام داشت.^(۷۴)

۳-۳ نظارت مستقیم بر انواع خاصی از قوانین

دادگاه قانون اساسی ملزم است طبق بندهای (۲)، (۳)، (۶) و (۸) ماده ۲۴۱ قانون اساسی به طور مستقیم^(۷۵) (بدون نیاز به اقامه درخواست) عدم مغایرت موارد مزبور با قانون اساسی را نظارت نماید:

الف- تمام قوانینی که معاهدات بین‌المللی را در کنگره به تصویب می‌رسانند؛ البته شایان ذکر است که معاهدات بین‌المللی، خود نیز توسط کنگره تصویب شده^(۷۶) و قبل از اینکه قوه مجریه بتواند آنها را منعقد نماید، طبق تصریح بند (۱۰) توسط دادگاه قانون اساسی باید مورد نظارت قرار بگیرند؛ علاوه بر این طبق تصمیم دادگاه قانون اساسی در سال ۱۹۹۸ میلادی، قوانین سابق بر سال ۱۹۹۱ میلادی که معاهدات بین‌المللی را تأیید نموده‌اند نیز از این طریق می‌توانند مورد رسیدگی قرار بگیرند^(۷۷) که البته همان‌گونه که ذکر شد، این نوع قوانین بعد از سال ۱۹۹۱ میلادی به طور مستقیم مورد رسیدگی دادگاه قرار می‌گیرند.

لازم به ذکر است که طبق ماده ۹۳ قانون اساسی کلمبیا، معاهدات و کنوانسیون‌های حقوق بشری که توسط کنگره به تصویب رسیده‌اند در سلسله مراتب قوانین ملی کلمبیا دارای تقدّم می‌باشند و مضاف بر این مسئله، حقوق و تکالیف مندرج در قانون اساسی کلمبیا باید مطابق با معاهدات مزبور مورد تفسیر قرار گیرند که این مسئله به طور قابل ملاحظه‌ای قدرت دادگاه قانون اساسی را در صیانت مؤثر از حقوق بشر در کلمبیا افزایش داده است. (olsen, 2008: 11)

در این رابطه دادگاه قانون اساسی در یکی از تصمیمات خود مقرر داشته است که: «مجموعه قانون اساسی^(۷۸) متشکل از هنجارها و اصولی است که بدون نیاز به تصریح در قانون اساسی به منزله آن قلمداد شده‌اند و به عنوان ضوابط مطابقت قوانین با قانون اساسی به حساب می‌آیند.»^(۷۹) و همچنین نیز به تصریح این موارد مبادرت ورزیده است که «مجموعه قانون اساسی مشتمل بر قانون اساسی سال ۱۹۹۱ میلادی، کلیه معاهدات حقوق بشری و حقوق بشردوستانه مصوب کنگره کلمبیا و رویه‌های سازمان‌های بین‌المللی که مسئولیت تفسیر معاهدات مزبور را بر عهده دارند می‌باشد.»^(۸۰)

ب- قوانین موضوعه^(۸۱) (مواردی که در قانون اساسی نسبت به تقنین آنها تصریح شده است، مانند سازوکارهای مشارکت، سازمان قضایی و ...) که از همین‌روی قبل از امضاء رئیس‌جمهور توسط دادگاه قانون اساسی مورد رسیدگی قرار می‌گیرند؛
ج- قوانینی که با تشکیل مجلس مؤسسان یا برگزاری رفراندوم در صدد اصلاح قانون اساسی می‌باشند صرفاً از جهت صحت تشریفات تحت نظارت دادگاه قانون اساسی قرار دارند؛

د- تأیید یا ابطال رفراندوم و نیز دیگر سازوکارهای مشارکتی دموکراتیک مانند پلیسیت‌های ملی از حیث رعایت تشریفات قانونی نیز تحت نظارت دادگاه قانون اساسی قرار دارند.

ه- تصمیم‌گیری در خصوص موضوع ماده ۱۳۷ قانون اساسی؛ طبق ماده ۱۳۷ قانون اساسی، کمیسیون‌های دائمی^(۸۲) مجالس نمایندگان و سنا که وفق ماده ۱۴۲ قانون اساسی جهت بررسی اولیه لوایح دولت تشکیل شده‌اند می‌توانند اشخاص یا نهادهای حقوقی را جهت اخذ اطلاعات احضار نمایند و در صورتی که شخص یا نهاد مزبور به دلیلی حاضر نشود و کمیته نیز بر احضار آن اصرار ورزد، حل و فصل این مسئله با دادگاه قانون اساسی خواهد بود که ظرف ۱۰ روز ملزم به تصمیم‌گیری در این رابطه می‌باشد.

۳-۴ نظارت بر اعمال تقنینی دولت

دادگاه قانون اساسی می‌تواند برخی فرامین رئیس‌جمهور که به منزله عمل اداری تلقی نشده‌اند را از حیث مطابقت با قانون اساسی مورد نظارت قرار دهد که در ماده

۲۴۱ قانون اساسی به این موارد تصریح شده است. در این رابطه بند (۵) ماده مذکور از مصوبات الزام آور دولت^(۸۳) نام برده است که طبق مواد ۱۵۰ و ۳۴۱ قانون اساسی از الزام قانونی برخوردار هستند:

ماده ۱۵۰ قانون اساسی کلمبیا به احصاء وظایف و اختیارات کنگره پرداخته است و در بند (۱۰) مقرر داشته است که «کنگره در صورت اقتضاء ضرورت عمومی یا تسهیل امور می‌تواند برای یک دوره شش ماهه، اختیارات فوق‌العاده خاصی را به رئیس‌جمهور واگذار نماید تا در نتیجه فرامینی با الزام قانون صادر نماید.» که البته چنین اختیاراتی باید به‌طور صریح از سوی دولت مورد درخواست قرار بگیرند و تأیید آن مستلزم رأی اکثریت اعضا هر دو مجلس می‌باشد.

ماده ۳۴۱ قانون اساسی نیز وظیفه دولت را در خصوص تنظیم «طرح توسعه ملی»^(۸۴) بیان داشته و در نهایت مقرر کرده است که «چنانچه کنگره طرح مزبور را پس از سه ماه از زمان ارائه آن تأیید ننماید، دولت آن را با فرمانی که از الزام قانونی برخوردار است، تصویب می‌نماید.»

همچنین بند (۷) از ماده ۲۴۱ قانون اساسی نیز رسیدگی به مطابقت مصوبات تقنینی^(۸۵) با قانون اساسی که بر مبنای مواد ۲۱۲، ۲۱۳ و ۲۱۵ قانون اساسی صادر شده‌اند را بر عهده دادگاه قانون اساسی قرار داده است. مواد اخیرالذکر به ترتیب به تبیین شرایط «وضعیت جنگ خارجی»^(۸۶)، «وضعیت آشوب داخلی»^(۸۷) و «وضعیت فوق‌العاده»^(۸۸) پرداخته و جهت کنترل اوضاع اختیار قانون‌گذاری را با ضوابطی بر عهده دولت قرار داده است.

نکته شایان توجه اینکه در خصوص بند ۵ ماده ۲۴۱ قانون اساسی، ورود دادگاه قانون اساسی جهت رسیدگی منوط به درخواست رسیدگی از سوی شهروندان در این خصوص می‌باشد، در حالی که در رابطه بند (۷) ماده ۲۴۱ و وضعیت‌های سه‌گانه مزبور دادگاه قانون اساسی به‌طور مستقیم و بدون نیاز به وجود درخواست به مصوبات تقنینی دولت نظارت می‌نماید.

جدول شماره ۱: صلاحیت‌های دادگاه قانون اساسی کلمبیا

پسینی / پیشینی	صلاحیت‌های دادگاه قانون اساسی کلمبیا
پسینی	رسیدگی به درخواست‌های عدم مطابقت قوانین
پیشینی	نظارت بر معاهدات بین‌المللی و قوانین تأییدکننده آنها
پسینی	تجدیدنظر از تصمیمات دادگاه‌ها در مقام صیانت از حقوق و آزادی‌های بنیادین
پیشینی	نظارت بر مطابقت مصوبات تقنینی طبق مواد ۲۱۲، ۲۱۳ و ۲۱۵ قانون اساسی
پسینی	نظارت بر مصوبات الزام آور دولت طبق مواد ۱۵۰ و ۳۴۱ قانون اساسی
پیشینی	نظارت بر قوانین موضوعه
پیشینی	تأیید یا ابطال رفراندوم و نیز دیگر سازوکارهای مشارکتی
پیشینی	نظارت بر قوانینی که با تشکیل مجلس مؤسسان با برگزاری رفراندوم درصدد اصلاح قانون اساسی می‌باشند.
پیشینی	تصمیم‌گیری در خصوص موضوع ماده ۱۳۷ قانون اساسی

(مأخذ: یافته‌های تحقیق)

نکته درخور توجه دیگر اینکه تبصره ماده ۲۴۱ قانون اساسی کلمبیا امکانی را به دادگاه قانون اساسی داده است تا چنانچه دادگاه در نظارت خود با ایرادی مواجه شود که قابلیت برطرف شدن داشته باشد، به‌موجب آن بتواند اصلاح ایراد مزبور را در صورت امکان از مقام یا نهاد مزبور بخواهد.

انواع تصمیمات دادگاه قانون اساسی و آثار آنها

به‌طور کلی دادگاه قانون اساسی از دو نوع تصمیم در رسیدگی‌های خود بهره می‌برد: نخست آراء مبتنی بر نظارت انتزاعی می‌باشد که دادگاه قانون اساسی با بررسی مطابقت اصلاحات قانون اساسی، معاهدات، قوانین، فرامین تقنینی رئیس‌جمهور و

لوايح و تو شده توسط رئيس جمهور با قانون اساسی صادر می‌نماید. دوم نیز آراء مبتنی بر نظارت عینی می‌باشد که از درخواست‌های عمومی رسیدگی به مطابقت قوانین با قانون اساسی نشئت می‌گیرند. درعین حال نیز، دادگاه قانون اساسی طبقه‌بندی‌های پیچیده‌ای از تصمیمات را ایجاد کرده است که آثار متفاوتی را نیز پدید آورده‌اند.

(Cepeda Espinosa, 2004: 564)

۱-۴ آراء مبتنی بر نظارت انتزاعی

در این رابطه دو دسته تصمیم که عام الشمول و قطعی به حساب می‌آیند، قابل ذکر می‌باشند: آرائی که بر مطابقت قوانین و مقررات با قانون اساسی دلالت دارند و آرائی که عدم مطابقت آنها را اعلام می‌دارند.

درعین حال، دادگاه انواع مختلفی از آراء را صادر نموده است که از آن به «تلفیق آثار تصمیمات»^(۸۹) یاد می‌شود. لزوم اخذ چنین تصمیماتی به این شرح قابل بیان است که به عنوان مثال ممکن است از یک ماده که ادعای عدم مطابقت آن با قانون اساسی شده است، تفاسیر مختلفی در تأیید یا عدم تأیید آن وجود داشته باشد و پذیرش «مطلق» هر یک از نظرات از سوی دادگاه به منزله نفی دیگر نظرات تلقی گردد. راه حل موجود، مشروط دانستن مطابقت ماده مزبور با قانون اساسی^(۹۰) مبنی بر این واقعیت است که صرفاً برخی از این تفاسیر مورد قبول می‌باشند و مابقی مورد قبول نمی‌باشند. به عبارت دیگر به جای بیان اینکه ماده مورد مناقشه مطابق یا مغایر قانون اساسی است و در فرض عدم مغایرت از نظام حقوقی حذف شود، مطابقت با آن به واسطه برخی تفاسیر مورد تأیید قرار می‌گیرد. (Franco and Medrano, 2010: 205) البته این مسئله به معنای مداخله در اختیارات قانون‌گذار نمی‌باشد، بلکه از لزوم صیانت از قانون اساسی ضمن احترام عمیق دادگاه در رابطه با تصمیمات قانون‌گذار ناشی می‌شود و در واقع، دادگاه درصدد است اعتبار قانون را تا جایی که مطابقت آن با قانون اساسی امکان‌پذیر است، حفظ نماید و بدین ترتیب دادگاه صرفاً قوانینی را بی اعتبار تلقی می‌نماید که تابع هیچ یک از تفاسیر منطقی سازگار با قانون اساسی نباشد.

(Cepeda Espinosa, 2004: 566)

در واقع دادگاه قانون اساسی در برخی از تصمیمات خود، معنایی که باید به یک ماده خاص قانونی اعطا شود را تعیین کرده یا ملزومات و قلمروی اعمال یا محتوای

مقررات مزبور را توسعه یا تضییق می‌نماید. علاوه بر این، طبق ماده ۴۵ قانون شماره ۲۷۰ سال ۱۹۹۶ میلادی، «اثر آراء مبتنی بر نظارت عینی از لحظه صدور رأی تحقق می‌یابد»^(۹۱)، مگر آنکه دادگاه قانون اساسی به گونه دیگری تصمیم‌گیری نماید. «همچنین در این رابطه رأی دادگاه قانون اساسی در سال ۱۹۹۳ میلادی»^(۹۲) قابل ملاحظه است که دادگاه مطابق با آن مقرراتی تشریفاتی که مقرر می‌نمود آراء مبتنی بر نظارت انتزاعی عطف بما سبق می‌شوند را ملغی نمود و تصریح داشت که «با توجه به استقلال دادگاه در تحدید آثار تصمیمات دادگاه، محدودیت‌های ناظر بر تصمیمات دادگاه صرفاً با امعان‌نظر به متن و روح قانون اساسی مشخص می‌شوند».

به عنوان مثال، دادگاه قانون اساسی اجرای اثر تصمیم خود در اعلام عدم مطابقت ماده‌ای که بر منابع طبیعی تجدیدنپذیر مالیات وضع می‌نمود با قانون اساسی را برای مدت ۵ سال به تعویق انداخت و استدلال نمود که خارج نمودن چنین ماده‌ای از نظام حقوقی و فقدان جایگزین مناسب آن ممکن است منجر به پیامدهای ناگواری گردد و البته مقرر داشت چنانچه کنگره در این مدت از مقررات‌گذاری اجتناب ورزد، اثر تصمیم مزبور تحقق خواهد یافت.^(۹۳)

مثال دیگر از این گونه تصمیمات اینکه دادگاه قانون اساسی در نظارت بر ماده ۳۲۲ قانون جزای کلمبیا که به جرم‌انگاری نسل‌کشی پرداخته بود، قسمتی از ماده را مغایر با قانون اساسی قلمداد نمود که در آن قابلیت اعمال ماده مزبور صرفاً در مواردی که گروه قربانی در چارچوب قانون فعالیت می‌نمودند، پذیرفته شده بود. لذا دادگاه با رأی نسبی خود و اعلام مغایرت این قسمت از ماده با قانون اساسی، قلمروی جرم نسل‌کشی را با تصریح به اینکه «نسل‌کشی همچنین نمی‌تواند علیه گروه‌هایی که خارج از قانون فعالیت می‌کنند اعمال شود.» توسعه داد.^(۹۴)

۴-۲ آراء مبتنی بر نظارت عینی

در آراء مبتنی بر نظارت عینی، دادگاه قانون اساسی به تجدیدنظرخواهی از آراء دادگاه‌های عادی که در خصوص درخواست‌های صیانت از حقوق بنیادین صادر شده‌اند می‌پردازد و اثر آن به‌طور کلی دارای اعتبار نسبی (صرفاً نسبت به اطراف پرونده در جریان) می‌باشد.

لازم به توضیح است که اثر این تصمیمات ممکن است در مواردی افرادی غیر از

اطراف پرونده را نیز شامل شود؛ به عنوان مثال در مواردی، برخی افراد رسیدگی به چنین درخواست‌هایی را از سوی دادگاه اقامه ننموده‌اند اما از آنجا که دارای وضعیتی مشابه شاکیان می‌باشند و عدم شمول رأی دادگاه وضعیت ایشان را به طور منفی تحت تاثیر قرار می‌دهد، رأی دادگاه ایشان را نیز در برمی‌گیرد. یک نمونه از این موارد، تصمیم دادگاه در خصوص کارگران بازنشسته از یک شرکت ورشکسته می‌باشد که حقوق بازنشستگی خود را طلب‌کار بودند. در این رابطه اگرچه برخی از کارگران درخواست رسیدگی به این موضوع را مطرح نموده بودند، اما دادگاه با اذعان به وضعیت مشترک همه کارگران و اینکه عدم شمول منجر به نقض حق رفتار عادلانه می‌شود، آثار تصمیمات خود را به همه کارگران تعمیم داد.^(۹۵)

مقایسه دادگاه قانون اساسی کلمبیا و شورای نگهبان جمهوری اسلامی ایران

دادگاه قانون اساسی به عنوان عالی‌ترین دادگاه قضایی به طور متمرکز نقش نهاد دادرسی اساسی را در جمهوری کلمبیا ایفا می‌نماید و از این طریق مهمترین کارویژه خود در صیانت از قانون اساسی را تحقق می‌بخشد که نیل به این مهم به صورت نظارت پیشینی و پسینی دادگاه قانون اساسی بر قوانین و مقررات امکان‌پذیر شده است. در مقابل، شورای نگهبان جمهوری اسلامی ایران به عنوان نهادی مستقل خارج از دستگاه قضایی به مهمترین کارویژه خود یعنی تطبیق مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مبادرت می‌ورزد (اصل ۹۱ قانون اساسی) که البته این نظارت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به نحو پیشینی مورد پیش‌بینی قرار گرفته است و از همین روی نیز مصوبات مجلس شورای اسلامی در مقام قانون‌گذاری بدون تأیید این شورا اعتبار قانونی نمی‌یابند. (اصل ۹۳ قانون اساسی)

البته لازم به ذکر است که که «پیشینی» بودن نظارت شورای نگهبان نیز به نظارت بر مطابقت قوانین با قانون اساسی مربوط می‌گردد و در خصوص نظارت شرعی شورای نگهبان می‌توان به پیشینی بودن و نیز «پسینی» بودن آن قائل بود؛ در این راستا، شورای نگهبان در نظریه تفسیری شماره ۱۹۸۳ مورخ ۱۳۶۰/۲/۸، خود را برای بررسی قوانین پیش از انقلاب صالح دانسته و در پاسخ به استفساریه شورای عالی قضایی مقرر

داشته است: «مستفاد از اصل چهارم قانون اساسی این است که به طور اطلاق، کلیه قوانین و مقررات در تمام زمینه‌ها باید مطابق با موازین اسلام باشد و تشخیص این امر به عهده فقهای شورای نگهبان است...». و همچنین در تأیید مسئله مذکور می‌توان به ماده ۱۹ آیین‌نامه داخلی شورای نگهبان اشاره نمود که بیان می‌دارد: «اعلام مغایرت قوانین و مقررات یا موادی از آنها با شرع با توجه به اصل چهارم قانون اساسی، در هر زمان که مقتضی باشد توسط اکثریت فقهای شورای نگهبان انجام می‌یابد و تابع مدت‌های مذکور در اصل نود و چهارم قانون اساسی نمی‌باشد».

از جمله اختیارات مشابه هر دو نهاد حراست از حقوق و آزادی‌های مندرج در قانون اساسی در مقام وضع قانون می‌باشد که البته دادگاه قانون اساسی کلمبیا در مقام اجرا نیز مسئولیت صیانت از حقوق بنیادین شهروندان را بر عهده دارد و به درخواست‌های رسیدگی به نقض این حقوق رسیدگی می‌نماید. علاوه بر این، دادگاه قانون اساسی از اختیار تجدیدنظر در تصمیمات قضایی دادگاه‌ها - صرفاً در مقام صیانت از حقوق و آزادی‌های بنیادین مندرج در قانون اساسی کلمبیا - برخوردار می‌باشد و این مسئله به دلیل ماهیت غیر قضایی شورای نگهبان موضوعاً منتفی می‌باشد.

همچنین شایان ذکر است که بر خلاف شورای نگهبان که طبق اصل ۹۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران صلاحیت نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آراء عمومی و همه‌پرسی را بر عهده دارد، دادگاه قانون اساسی کلمبیا صرفاً تأیید یا ابطال رفتارندوم و پلیسیست‌های ملی را از حیث رعایت تشریفات قانونی در اختیار دارد و نظارت بر انتخابات در کلمبیا بر عهده نهادهای خاص انتخاباتی دیگری قرار دارد.

به عنوان آخرین نکته نیز باید به اختیار ارائه تفسیر رسمی از قانون اساسی و صدور نظریات تفسیری در این خصوص توسط شورای نگهبان اشاره نمود (اصل ۹۸ قانون اساسی) که برخلاف آن، در قانون اساسی کلمبیا و نیز قوانین مرتبط با دادگاه قانون اساسی به چنین مسئله‌ای اشاره نشده است و دادگاه قانون اساسی تفسیر خود از قانون اساسی را صرفاً در جریان رسیدگی به موارد داخل در صلاحیت خود مشخص می‌نماید.

جدول ذیل نیز اهمّ وظایف و اختیارات شورای نگهبان و دادگاه قانون اساسی جمهوری کلمبیا را نشان می‌دهد:

جدول شماره ۲: مقایسه شورای نگهبان جمهوری اسلامی ایران و دادگاه قانون

اساسی کلمبیا

ایران	کلمبیا	
سال ۱۳۵۸ هجری شمسی	سال ۱۹۹۱ میلادی	تاریخ تاسیس
۶ حقوقدان و ۶ فقیه	۹ قاضی	تعداد اعضاء
۶ فقیه با انتخاب مقام رهبری ۶ حقوقدان با معرفی رئیس قوه قضائیه و انتخاب مجلس شورای اسلامی	با پیشنهاد رئیس‌جمهور، دادگاه عالی عدالت و شورای دولتی و انتخاب مجلس سنا	نحوه انتخاب اعضاء
اصول ۹۱ تا ۹۹ قانون اساسی ج ۱ ایران	مواد ۲۳۹ تا ۲۴۵ قانون اساسی کلمبیا مواد ۲۳ تا ۴۹ قانون شماره ۲۷۰ سال ۱۹۹۶ میلادی	مواد قانونی مربوطه
۶ سال و امکان عضویت مجدد	۸ سال و عدم امکان عضویت مجدد	مدت عضویت اعضاء
فقها توسط رهبری قابل عزل‌اند. قانون در خصوص حقوقدانان ساکت است.	در صورت داشتن رفتار مناسب، عملکرد رضایت‌بخش و عدم رسیدن به سن اجباری بازنشستگی، غیر قابل عزل می‌باشند.	امکان عزل
حقوقدانان غیر از سمت‌های آموزشی در دانشگاه‌ها و مؤسسات تحقیقاتی ممنوع می‌باشد. در مورد فقها به این مسئله اشاره نشده است.	استخدام در مناصب اداری و اجرایی ممنوع است.	امکان عضویت با مشاغل دیگر
۱ - تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با شرع (توسط فقها) و قانون اساسی (توسط کل اعضا) ۲ - نظارت بر انتخابات ۳ - تفسیر قانون اساسی	۱ - نظارت بر آراء صادره از سوی دادگاه‌ها در خصوص درخواست‌های صیانت از حقوق بنیادین ۲ - رسیدگی به درخواست عمومی عدم مطابقت با قانون اساسی ۳ - نظارت مستقیم بر انواع خاصی از قوانین، به‌طور عمده شامل فرامین ریاست جمهوری در وضعیت اضطراری، قوانینی که موجب تشکیل مجلس	صلاحیت‌ها (موارد اصلی)

مؤسسان یا برگزاری فراندوم می‌شوند، قوانین تأییدکننده معاهدات و قوانین موضوعه.		
شیوه دادرسی اساسی	الگوی مختلط (کنترل قضایی متمرکز و غیر متمرکز)	روش کنترل سیاسی
نحوه رسیدگی به مطابقت قوانین عادی با قانون اساسی	پسینی و پیشینی	نظارت قانون اساسی: پیشینی (قبل از اعتبار قانونی یافتن مصوبات) نظارت شرعی: هم پیشینی و هم پسینی
تفسیر قانون اساسی	تفسیر در مقام رسیدگی به موضوعات مطرح در دادگاه قانون اساسی	با ارجاع مقام رهبری و یا درخواست رئیس جمهور، رئیس مجلس شورای اسلامی، رئیس قوه قضاییه و یا یکی از اعضای شورای نگهبان
اعتبار تصمیمات	در خصوص آراء مبتنی بر نظارت ذهنی: عام الشمول، قطعی و لازم الاجراء در خصوص آراء مبتنی بر نظارت عینی: دارای اعتبار نسبی	عام الشمول، قطعی و لازم الاجراء

(مأخذ: یافته‌های تحقیق)

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

قانون اساسی کشور کلمبیا در سال ۱۹۹۱ میلادی در راستای برون‌رفت از مشکلات موجود که نقض گسترده حقوق بشر و درگیری‌های داخلی و خارجی در زمره مهمترین معضلات این کشور قلمداد می‌شدند و همچنین با توجه به مقتضیات حاکم بر جامعه کلمبیا اصلاح شد و تحولاتی مهم را در این عرصه پدید آورد. بدین ترتیب اولاً حقوق و آزادی‌های بنیادین به‌طور گسترده‌ای مورد تصریح قانون‌گذار اساسی کشور کلمبیا قرار گرفت و فراتر از آن اینکه حتی معاهدات بین‌المللی حقوق بشر که توسط کنگره کلمبیا مورد تصویب قرار می‌گیرد نیز به‌مثابه قانون اساسی این کشور تلقی گردید و ثانیاً نظام دادرسی اساسی کلمبیا با تأسیس دادگاه قانون اساسی و اعطای اختیارات وسیعی به آن مورد بازنگری و اصلاح قرار گرفت که بدین‌سان حفظ و حراست از قانون اساسی به‌منزله عالی‌ترین سند حقوقی -

سیاسی این کشور به نحو گسترده تری نسبت به قبل مورد تضمین قرار گرفت. نظام دادرسی اساسی در کلمبیا از الگویی دوگانه (الگوی مختلط دادرسی اساسی) بهره برده است که در دو سطح قابل بیان می باشد؛ سطح نخست اینکه تمامی دادگاه های کلمبیا از مسئولیت صیانت از حقوق بنیادین شهروندان برخوردار می باشند و مطابق با ماده ۸۶ قانون اساسی کلمبیا هر شخصی که حقوق بنیادین او مورد تعدی قرار گرفته یا بیم تعدی نسبت به آن وجود دارد قادر است از «دادگاه های عادی» درخواست صیانت از این حقوق را بنماید و قاضی این دادگاه ها می تواند هر دستوری را که برای جلوگیری از این حقوق بنیادین الزامی می داند، صادر نماید. سطح دوم نیز در قلمروی اختصاصی دادگاه قانون اساسی کلمبیا قرار دارد که به طور متمرکز صیانت از قانون اساسی را بر عهده دارد و در این راستا وظایف و اختیارات بسیاری را بر عهده دارد.

در این رابطه دادگاه قانون اساسی با توجه به اهمیت قوانین و مقررات از دو نوع وظیفه نظارتی پیشینی و پسینی برخوردار می باشد که نظارت بر معاهدات بین المللی و قوانین تأییدکننده آنها، نظارت بر مطابقت مصوبات تقنینی دولت طبق مواد ۲۱۲، ۲۱۳ و ۲۱۵ قانون اساسی، نظارت بر قوانین موضوعه (مواردی که در قانون اساسی نسبت به تقنین آنها تصریح شده است)، تصمیم گیری در خصوص موضوع ماده ۱۳۷ قانون اساسی، تأیید یا ابطال فرماندوم و پلیسیت های ملی از حیث رعایت تشریفات قانونی و نظارت بر قوانینی که با تشکیل مجلس مؤسسان یا برگزاری فرماندوم درصدد اصلاح قانون اساسی می باشند به طور پیشینی مورد رسیدگی و اظهار نظر دادگاه قانون اساسی قرار می گیرند و همچنین رسیدگی به درخواست های عدم مطابقت قوانین، تجدیدنظر از تصمیمات دادگاه ها در مقام صیانت از حقوق و آزادی های بنیادین و نظارت بر مصوبات الزام آور دولت طبق مواد ۱۵۰ و ۳۴۱ قانون اساسی نیز در زمره موارد نظارتی پسینی دادگاه قانون اساسی قرار دارند.

در نهایت نیز لازم به ذکر است که آراء مبتنی بر نظارت انتزاعی عام الشمول و قطعی به حساب آمده و آراء مبتنی بر نظارت عینی که در آن دادگاه قانون اساسی به تجدیدنظرخواهی از آراء دادگاه های عادی که در خصوص درخواست های صیانت از حقوق بنیادین صادر شده اند می پردازد، دارای اعتبار نسبی (صرفاً نسبت به اطراف

پرونده در جریان) می باشد. جدول ذیل نیز میزان آراء صادره از سوی دادگاه قانون اساسی را نشان می دهد که بیانگر گستره وسیع عملکرد دادگاه قانون اساسی در مقام صیانت از قانون اساسی می باشد.

جدول شماره ۳: آمار آراء صادره از دادگاه قانون اساسی کلمبیا
(۲۰۱۳-۲۰۰۰)

نوع نظارت سال (میلادی)	نظارت پسینی		نظارت پیشینی
	درخواست صیانت از حقوق بنیادین	درخواست رسیدگی به مطابقت با قانون اساسی	
۲۰۰۰	۱۳۴۰	۱۷۳۶	۱۹۴
۲۰۰۱	۹۷۶	۱۳۴۴	۳۴۸
۲۰۰۲	۷۸۴	۱۱۲۴	۳۵۸
۲۰۰۳	۸۶۸	۱۲۰۶	۲۷۱
۲۰۰۴	۸۹۸	۱۲۲۵	۲۲۲
۲۰۰۵	۱۰۶۱	۱۳۲۲	۲۸۷
۲۰۰۶	۸۴۵	۱۰۹۳	۳۵۶
۲۰۰۷	۹۰۳	۱۱۰۷	۳۱۰
۲۰۰۸	۹۹۷	۱۲۵۷	۳۵۳
۲۰۰۹	۷۶۰	۹۶۹	۳۴۵
۲۰۱۰	۸۷۲	۱۰۵۴	۴۰۲
۲۰۱۱	۷۸۴	۹۸۱	۲۸۶
۲۰۱۲	۸۶۴	۱۰۸۰	۲۹۶
۲۰۱۳	۴۷۵	۶۷۰	۲۸۹

(مأخذ: سایت رسمی دادگاه قانون اساسی کلمبیا)

منابع و مأخذ

الف- منابع انگلیسی

1. Cárdenas, Mauricio; Junguito, Roberto and Pachón, Mónica (2006), Political institutions and policy outcomes in Colombia: the effects of the 1991 Constitution, Inter-American Development Bank, Department of Political Science, University of California.
2. Cepeda-Espinosa, Manuel Jose (2004), "Judicial activism in a violent context: The origin, role and impact of the Colombian constitutional court", Washington university Global studies law review, vol.3, iss.4, 529- 670.
3. Delaney, Patrick (2008), "Legislating for Equality in Colombia: Constitutional Jurisprudence, Tutelas, and Social Reform", the Equal Rights Review, Vol. 1, 50-59.
4. Franco, Javier and Medrano, Pablo (2010), "Constitutional Courts and Economic Policies: The Colombian Case", Colombia: Prolegomenos. Derechos y Valores, Univesidad Militar Nueva Granada, vol.xiii, no.26, 201-213.
5. Olsen, Vemund (2008), legal framework for indigenous peoples' rights in Colombia, human rights everywhere, First edition.
6. Robbers, Gerhard (2007), Encyclopedia of World Constitutions, Facts On File Inc., United States of America.
7. Uprimny, Rodrigo (2003), "The Constitutional Court and control of presidential extraordinary powers in Colombia", Democratization, vol. 10, no. 4, 46-69.
8. _____ (2011), "The Recent Transformation of Constitutional Law in Latin America: Trends and Challenges", Texas Law Review, Vol. 89, Issue 7, 1587- 1609
9. Women's Link Worldwide (2007), C-355/2006: Excerpts from Colombia's Constitutional Court's Decision that Liberalize Abortion Laws, project of High Impact Litigation in Colombia to liberalize abortion laws.

ب۔ قوانین و مقررات

1. Constitucion Politicia de Colombia de 1886 (The 1886 Constitution of Colombia).
2. Constitucion Politicia de Colombia de 1991 (The 1991 Constitution of Colombia).
3. Estaturia de la Administración (Statutory Law de Fushticia on the Administration of Justice), Ley 270 de 1996, art. 45 (Law 270 of 1996).
4. Acuerdo 05 DE 1992 (AGREEMENT 05TH 1992), Official Gazette No. 40,633 of October 21, 1992.
5. Decreto 2591 de 1991 (Decree 2591 of 1991).

ج۔ پایگاه های اینترنتی

1. <http://www.corteconstitucional.gov.co/>
2. <http://www.womenslinkworldwide.org/>.

یادداشت‌ها

1. The Audiencia del Nuevo Reino de Granada (Court of the New Kingdom of Granada)

2. The Virreinato de la Nueva Granada (Vice Kingdom of the New Granada)

«گرانادای جدید» عنوانی است که به صلاحیت استعماری اسپانیا در شمال آمریکای جنوبی در سال ۱۷۱۷ میلادی اطلاق شده است و به‌طور عمده شامل بر کلمبیای فعلی، اکوادور، پاناما و ونزوئلا بوده است.

۳. این دوره به دوره کلمبیای کبیر (Great Colombia) معروف است که حکومت مزبور بسیاری از کشورهای آمریکای جنوبی و بخشی از آمریکای مرکزی را دربرداشت؛ سرزمین‌های امروزی کلمبیا، ونزوئلا، اکوادور، پاناما، پروی شمالی، غنای جنوبی و شمال غربی برزیل در این حکومت قرار داشته‌اند.

۴. این قانون اساسی بر مبنای نامه «سیمون بولیوار» (Simon Bolivar) که در آن رهنمون‌های سازمان‌دهی قانون اساسی را اعلام نمود، تنظیم شده است.

۵. در سال ۱۹۸۸ میلادی جنبشی اصلاحی که درصدد برآمد تا مشارکت شهروندان در سیاست را افزایش دهد و با فساد اداری مبارزه نماید، با شکست مواجه شد. در ادامه، یک جنبش سیاسی با شعار «ما هنوز می‌توانیم کلمبیا را نجات دهیم»، تشکیل یک «مجلس موسسان» را در انتخابات سال ۱۹۹۰ میلادی پیشنهاد داد. در این انتخابات برای مجلس سنا، مجلس نمایندگان، شهردارها، شوراهای شهرداری، استان‌داران و مجامع دپارتمان قرار بر رای‌گیری بود که بدین ترتیب، رای‌گیری برای مجلس موسسان نیز مطمح‌نظر قرار گرفت. شورای انتخابات کلمبیا این مسئله را به‌طور رسمی مورد پذیرش قرار نداد ولی با این‌وجود دادگاه عالی کلمبیا با اذعان بر وجود اراده عمومی بر این مسئله، مهر تأیید بر رای‌گیری مزبور زد. بدین ترتیب در دسامبر سال ۱۹۹۰ میلادی در خصوص مجلس موسسان ملی رای‌گیری صورت پذیرفت تا بدین ترتیب قانون اساسی جدید را در سال ۱۹۹۱ میلادی تنظیم نمایند.

(Cárdenas, Junguito and Pachón, 2006: 1011)

۶. ماده ۷ قانون اساسی کلمبیا در این رابطه بیان می‌دارد: «حکومت، تنوع فرهنگی و قومی ملت کلمبیا را به رسمیت شناخته و از آن صیانت می‌کند».

۷. در این راستا، مواد ۱۰۳ قانون اساسی کلمبیا ابزار مشارکت مردم در اعمال حاکمیت را (رای، فراندوم، پلیسیت و...) تبیین نموده و ماده ۲۶۰ این قانون نیز به انتخاب مستقیم رئیس‌جمهور، جانشین رئیس‌جمهور، سناتورها، نمایندگان مجلس، استان‌داران، معاونین، شهرداران، اعضاء شورای نواحی و

شهری، اعضاء هیئت‌های اداری محلی و عند الاقتضاء اعضاء مجلس موسسان از سوی شهروندان تصریح نموده است.

۸. ماده ۲۳۰ قانون اساسی کلمبیا

۹. ماده ۲۸۶ قانون اساسی کلمبیا؛ شایان ذکر است که سرزمین کلمبیا به ۳۲ بخش و بیش از ۱۱۰۰ منطقه شهرداری که دارای استقلال اداری می‌باشند، تقسیم شده است.

(Gerhard, 2007: 204)

۱۰. ماده ۱ قانون اساسی کلمبیا

۱۱. ماده ۲ قانون اساسی کلمبیا: «اهداف ضروری حکومت عبارت‌اند از: خدمت به جامعه، توسعه رفاه عمومی، تضمین بازدهی اصول، حقوق و تکالیف تصریح‌شده در قانون اساسی، تسهیل مشارکت همه آراء در سیاست، اقتصاد، فرهنگ و اداره جامعه، صیانت از استقلال ملی، حراست از تمامیت سرزمینی، تضمین همزیستی مسالمت‌آمیز و اجرای منصفانه نظم.

مقامات جمهوری کلمبیا جهت صیانت از زندگی، کرامت، دارایی، اعتقادات و دیگر حقوق و آزادی‌های همه ساکنین کلمبیا و نیز تضمین اجرای تکالیف اجتماعی دولت و افراد ایجاد شده‌اند.»

۱۲. ماده ۱۱۳ قانون اساسی کلمبیا

۱۳. ماده ۱۸۹ قانون اساسی کلمبیا

۱۴. ماده ۱۱۵ قانون اساسی کلمبیا

۱۵. ماده ۱۸۸ قانون اساسی کلمبیا

۱۶. انتخاب مجدد رئیس‌جمهور برای چهار سال دیگر، با اصلاح قانون اساسی در سال ۲۰۰۵ میلادی امکان‌پذیر شده است.

۱۷. ماده ۱۹۰ قانون اساسی کلمبیا

18. The Congress

۱۹. مواد ۱۳۲ و ۱۳۳ قانون اساسی کلمبیا

۲۰. ماده ۳۴۷ قانون اساسی کلمبیا امکان اصلاح قانون اساسی را از طریق کنگره، به‌واسطه یک

مجلس موسسان یا از طریق مردم، به واسطه رفراندوم مطرح نموده است.

۲۱. ماده ۱۱۴ قانون اساسی کلمبیا

۲۲. ماده ۲۳۴ قانون اساسی کلمبیا

۲۳. ماده ۲۳۷ قانون اساسی کلمبیا

۲۴. ماده ۱۱۶ قانون اساسی کلمبیا؛ لازم به ذکر است که طبق این ماده، کنگره نیز به اِعمال برخی کارکردهای خاص قضایی می‌پردازد.

25. The Public Ministry

26. The Office of the Comptroller General

۲۷. ماده ۱۱۸ قانون اساسی کلمبیا

۲۸. ماده ۱۱۹ قانون اساسی کلمبیا

29. The Election Organization

30. The National Electoral Council

۳۱. ماده ۱۲۰ قانون اساسی کلمبیا

32. Constitution of Rights

۳۲. ماده ۹۳ قانون اساسی کلمبیا

۳۴. جنگ‌های بین سال‌های ۱۸۳۹-۱۸۴۱ میلادی، کودتای سال ۱۸۵۴ میلادی، جنگ موسوم به جنگ هزار روز (۱۸۹۹-۱۹۰۲ میلادی)، تنش‌های بین محافظه‌کاران و لیبرال‌های کلمبیا در طول سال‌های ۱۹۴۸-۱۹۵۷ میلادی، ظهور حرکت‌های چریکی خواستار اصلاحات اجتماعی در طول دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ و در زمره این خشونت‌ها و تنش‌ها قرار دارند. (Cepeda, 2004: 531-Espinosa, 2004: 532) همچنین به‌عنوان مثال، میزان خودکشی در دو دهه پایانی قرن بیستم ۷۰ نفر در هر صد هزار ساکن کلمبیا - یکی از بالاترین درصدهای خودکشی در جهان- بوده است. (Uprimny, 2003: 50)

۳۵. به‌طور مثال، ۲۰٪ از افراد دارای بالاترین درآمد، ۲۶ برابر ۲۰٪ فقیر جامعه کلمبیا حقوق دریافت می‌کنند. (Uprimny, 2003: 50)

36. Supremacy of the Constitution

۳۷. ماده ۴ قانون اساسی کلمبیا

38. The Constitutional Court of Colombia
39. Article 241:
40. Constitutional system of Judicial review
41. The Supreme Court of Justice
42. Particular types of presidential decrees
43. Constitucion Política de Colombia de 1886 (The 1886 Constitution of Colombia)

۴۴. ماده ۹۰ قانون اساسی کلمبیا سال ۱۸۸۶ میلادی

45. The Legislative Act No. 3 of 1910
46. system of abstract law review
47. public unconstitutionality action (actio popularis)
48. erga omnes effects
49. unconstitutionality exception
50. inter partes effects
51. Decision of May 5, 1978
52. Decision of November 3, 1981

۵۳. دموکراتیک نبودن انتخاب اعضای دادگاه عالی عدالت در نهایت منجر به فقدان مشروعیت تصمیمات این نهاد گردید. دادگاه عالی اعضای جدید را خود منصوب می‌نمود و این انتصاب مستلزم رعایت برابری بین دو حزب سیاسی محافظه‌کار و سنتی لیبرال بود که بدین ترتیب صرفاً قضات وابسته به یکی از این دو حزب از امکان انتخاب شدن برخوردار بودند.

(Cepeda Espinosa, 2004: 540)

۵۴. مهمترین مسئله در این رابطه فقدان سازوکارهای مناسب و در دسترس برای تضمین مستقیم حقوق بشر بوده است. این نظریه که حقوق بنیادین به سرعت قابل اجراء می‌باشند در این دوره از نظام حقوق اساسی کلمبیا و در نتیجه برای دادگاه عالی عدالت ناشناخته بوده است.

(Cepeda Espinosa, 2004: 541)

۵۵. آراء دادگاه عالی عدالت مبنی بر داشتن صلاحیت رسیدگی نسبت به قوانینی که معاهدات بین‌المللی را تأیید می‌نمودند و نیز بر اصلاحات قانون اساسی از همین جهت صادر شده‌اند.

۵۶. شورای دولتی در قانون اساسی سال ۱۸۸۶ میلادی از اختیار نظارت بر مطابقت اعمال اداری با قانون اساسی برخوردار بود که در اکثر موارد در رابطه با دعاوی شهروندان علیه

اعمال اداری و نیز در رابطه با دعاوی جبران خسارت که توسط متضررین از سوء رفتار دولت اقامه می‌شد، تصمیم‌گیری می‌نمود. این وضعیت غالباً تناقضات غیرقابل حلی را بین این دو نهاد به وجود می‌آورد که در موارد کاملاً مشابه تصمیمات متناقضی را اخذ می‌نمودند. به عنوان مثال، دادگاه عالی «رویه‌های استرداد مجرمین» را ماهیتاً اداری عنوان نموده بود و آن را در صلاحیت قوه مجریه قلمداد کرده بود. با این وجود شورای دولتی این رویه‌ها را دارای مولفه‌های قضایی دانست و آنها را مستلزم نظر اولیه دادگاه عالی بیان کرده بود. (Cepeda).-Espinosa, 2004: 542

57. Estatutaria de la Administración (Statutory Law de Fushticia on the Administration of Justice), Ley 270 de 1996, art. 45 (Law 270 of 1996)

۵۸. شایان ذکر است که به موجب ماده ۲۳۲ قانون اساسی کلمبیا این شرایط در خصوص

قضات دادگاه عالی عدالت و شورای دولتی نیز صادق است.

59. a citizen in good standing

60. crimes of strict liability

منظور از جرایم با مسئولیت سنگین جرایمی است که برای اثبات جرم نیاز به عنصر معنوی

نداشته و صرف عمل ارتكابی موجب تحقق آن می‌گردد. (W. Simons, 1997: 1080)

61. good behavior

62. perform satisfactorily

63. Acuerdo 05 DE 1992 (AGREEMENT 05TH 1992), Official Gazette No. 40,633 of October 21, 1992

64. Gazette of the Constitutional Court

65. acción de tutela (writ of protection of fundamental rights)

۶۶. ماده ۸۶ قانون اساسی کلمبیا: «هر کس می‌تواند صیانت از حقوق بنیادین را نزد قاضی

در هر زمانی و مکانی درخواست نماید ... وقتی که اشخاص در معرض نقض این حقوق توسط

فعل یا ترک فعل مقامات عمومی باشند.»

67. Decreto 2591 de 1991 (Decree 2591 of 1991)

۶۸. ماده ۲۳۷ قانون اساسی کلمبیا، ضمن احصاء کارکردهای شورای دولتی در بند یک عنوان

داشته است: «فاعلیت نمودن به عنوان عالی‌ترین دادگاه در موضوعات اداری.»

69. actio popularis (public unconstitutionality action)

70. public ombudsman

۷۱. ماده ۲۸۲ قانون اساسی کلمبیا

72. Law 599 of 2000, The Penal code

۷۳. دادگاه قانون اساسی کلمبیا سقط جنین را در صورت وجود این شرایط قانونی عنوان می‌کند: در صورتی که حاملگی زندگی یا سلامت روانی یا جسمی زن را در خطر قرار می‌دهد؛ زمانی که نقصان‌های جدی، جنین را ناپایدار می‌سازد و در نهایت نیز چنانچه حاملگی نتیجه عملی کیفری مانند تجاوز به عنف، زنا یا محارم، تلقیح مصنوعی ناخواسته یا کاشت ناخواسته تخمک بارور شده باشد. (Women's Link Worldwide, 2007: 6)

74. Decision C_355/06 of May 10, 2006

75. Ex_officio Abstract Review

۷۶. بند ۱۶ ماده ۱۵۰ قانون اساسی کلمبیا به این مسئله اشاره نموده است.

77. Decision C_400 of 1998

78. block of constitutionality (Bloque de Constitucionalidad)

79. Judgment C_225 of 1995

80. Judgment T_568 of 1999 and Judgment C_010 of 2000

81. statutory laws

82. permanent committees

83. decrees with the force of law

84. the National Development Plan

85. the legislative decrees

86. state of foreign war

87. state of internal disturbance

88. state of emergency

89. modulation of the effects of decisions

این مسئله در کلمبیا از پشتوانه قانونی نیز برخوردار می‌باشد و ماده ۴۵ قانون شماره ۲۷۰ سال ۱۹۹۶ میلادی در رابطه با اداره دادگستری که مقرر می‌دارد «اثر تصمیمات دادگاه قانون اساسی معطوف به آینده است، مگر اینکه دادگاه به‌نجو دیگری تصمیم‌گیری نماید.» مؤید آن می‌باشد. همچنین شایان ذکر است که این مسئله در دیگر کشورهایی که از نظام نظارت قضایی بهره می‌برند نیز محل بحث می‌باشد که در واقع نتیجه صیانت از قانون اساسی بدون ایجاد بحران برای نهادهای دموکراتیک می‌باشد. (CepedaEspinosa, - 2004: 565)

90. conditioned constitutionality judgment

91. pro futuro

92. Decision C_113 of 1993 about Article 21 of Decree 2067 of 1991

93. Decision C_221 of 1997, In re El literal (a) del artículo 233 del decreto 1333 de 1986 y el literal (c) del artículo 1º de la Ley 97 de 1913 (Paragraph (a) of Article 233 of Decree 133 of 1986 and paragraph (c) of Article 1º of Law 97 of 1913).

94. Decision C_177 of 2001, In re Artículo 322ª del Código Penal (Article 322ª of the Criminal Code)

95. Decision SU_1023 of 2001, (Librada de Dios Viuda de Fajardo et al. v. The Merchant Fleet Investment Company)

امام خمینی (ره):

و از شورای محترم نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم، چه در نسل حاضر و
چه در نسل های آینده که با کمال دقت و قدرت و طایف اسلامی و ملی خود
را ایضا و تحت تاثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و
قانون اساسی بدون هیچ ملاحظه ای جلوگیری نمایند.

(صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۲۲)



مرکز تحقیقات شورای نگهبان

آدرس: تهران، خیابان شهید سپهبد
قرنی، کوچه خسرو، پلاک ۱۲
صندوق پستی: ۱۴۶۳ - ۱۳۱۴۵
تلفکس: ۰۲۱ - ۸۸۳۲۵۰۴۵
info@shora-rc.ir
www.shora-rc.ir